

دولت و منازعات سیاسی در ایران معاصر

ضرورت گذار به «دولت حل منازعه»

رویکردهای دولت ایران معاصر چگونه باید باشد؟

ضعف آگاهی عمومی و نبود ارتباط و تعامل میان مناطق و گروه‌های مختلف اجتماعی مانع شکل‌گیری الگوهای جدید همبستگی اجتماعی (همبستگی ملی) شده و این موضوع به نوبه خود ضعف و فنور و عقب ماندگی کشور را تشدید کرده است. این جنبه از خود آگاهی نیز به تلاش‌هایی برای نوسازی اجتماعی و فرهنگی در قالب ایجاد مدارس جدید، انتشار کتاب، روزنامه و مجله، تأسیس انجمن‌های مدنی و سیاسی و ترویج الگوهای جدیدی از روابط و معاشرت اجتماعی انجامید که بویژه پس از جنبش مشروطیت سرعت بیشتری به خود گرفت و باز هم در دوره میان دو جنگ جهانی الگوی خاصی از آن با هدف یکسان‌سازی فرهنگی به دستور کار اصلی «دولت نوساز» رضاشاه تبدیل شد. رویکرد «دولت نوساز» در ایران نیز به علت تداخل با فرآیند تأسیس «دولت منتظم» که با نقش بالادستی نیروهای نظامی همراه بود، سرشتی صوری، آمرانه و غیردموکراتیک به خود گرفت و به سرچشمه تعارضات و منازعات عمیق در پطن جامعه (میان بخش‌های سنت گروانگرا) تبدیل شد که پیامدهای آن تا به امروز ادامه دارد.

۳- **ظهور و عملکرد «دولت توسعه‌گرا»:** فرآیند تضعیف و فروپاشی اقتصاد خودکفای سنتی ایران بویژه در بخش شهری که با تسلط تجاری کشورهای غربی همراه بود باعث تبدیل اقتصاد ایران به یک اقتصاد پیرامونی (متکی به صادرات مواد خام و نیازمند واردات مصنوعات خارجی) شد. این وضعیت از سال‌های اولیه پس از جنبش مشروطیت الیت سیاسی و بخشی از فعالان اقتصادی را متوجه ضرورت توسعه اقتصادی کر دوه تلاش‌هایی محدود و ناپایدار برای ایجاد تأسیسات اقتصادی جدید (کارخانه، شرکت، بانک و...) وادار ساخت، این رویکرد با وقفه‌هایی گاه طولانی در ادوار بعدی ادامه یافت و در مقطعی که ثبات سیاسی و درآمدهای نفتی بیشتر بود (نظیر سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۵۵؛ ۱۳۴۲-۷۶-)



۱۳۶۸ و ۱۳۸۰-۹۰ به پیشبرد الگوهای توسعه صنعتی انجامید. توسعه صنعتی در همه این مقاطع بار شد سریع بخش خدمات اعم از بازرگانی و خدمات عمومی بویژه آموزش عمومی و عالی همراه بود و بنابراین در هر یک از مقاطع دگرگونی‌های قابل ملاحظه‌ای در ساختارها و روابط اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرد. مهم‌ترین این دگرگونی‌ها رشد سریع شهرنشینی و ظهور افشار و طبقات نوپدید شهری بود. اما این الگوی توسعه به علت وابستگی شدید به دولت و درآمدهای نفتی علاوه بر اینکه از ثبات، تعادل و پویایی چندانی برخوردار نبود بدست تحت تأثیر ملاحظات سیاسی و امنیتی قرار داشت؛ نتیجه این رویکرد حاشیه‌ای شدن بخش‌هایی از جامعه، اقتصاد و مناطق کشور و تشدید فساد و نابرابری‌های طبقاتی و منطقه‌ای بود. تعارضات و منازعات ناشی از این مسائل عرصه سیاسی ایران را طی نیم‌سده اخیر بدست تحت تأثیر خود قرار داده است. البته در برهه‌ای کوتاه در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ شاهد ایده‌ها و تلاش‌هایی از سوی بخشی از نیروها و نهادهای سیاسی (قوه مجریه، مجلس، بخشی از مطبوعات و احزاب) برای توجه به ابعاد سیاسی توسعه، با شعارهایی نظیر تقویت دموکراسی و جامعه مدنی بودیم که البته با مقاومت بخش دیگری از نیروها و نهادهای حاکم روبه‌رو و به حاشیه رانده شد.

۴- **ظهور و عملکرد «دولت عدالت‌گرا»:** ایده دولت عدالت‌گرا از سال‌های اولیه پس از جنبش مشروطیت از سوی نیروهای سوسیالیست و با شعارهایی نظیر لغای مالکیت



مقدمه

تصویری که در سال‌های اخیر از وضعیت و روند تحولات ایران ارائه می‌شود چندان مثبت و امیدبخش نیست، تعارضات سیاسی داخلی، مخاطرات روابط خارجی، سردگمی‌های اقتصادی و کسب و کار و آشفتگی‌های حوزه‌های آموزش، بهداشت، محیط زیست و دیگر عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی همگی آشکارتر از آن هستند که نیازی به ارائه آمار و ارقام داشته یا مناقشه‌ای بر سر اصل وجود آنها باشد. فهرست چالش‌ها و بحران‌های جاری کشور که در سال‌های اخیر از سوی نهادها و مراکز مطالعاتی رسمی تهیه و گاه منتشر شده بخوبی ابعاد و عمق اینگونه مسائل را نشان می‌دهد. (۲) البته اختلاف نظرهای زیادی در میان مسئولان و مدیران، نیروهای سیاسی و اجتماعی و نخبگان فکری و علمی کشور در مورد علل و عوامل و راه حل این مسائل وجود دارد. مفروض این مقاله اما این است که مسائل چندبعدی، پیچیده و مزمن باید از چشم‌اندازی «کل نگر» واکاوی و تبیین شوند و راه حل آنها نیز از چنین موضعی مورد بحث و تأمل و اجماع قرار گیرد. موضع شناختی مقاله این است که نابسامانی‌های مورد اشاره محصول انباشت اختلال‌های پی‌درپی در فرآیندها و برنامه‌های اصلاح، نوسازی و توسعه در عرصه‌های مختلف اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این جامعه بویژه در چند دهه اخیر است. این فرآیندها و برنامه‌ها غالباً با وقفه‌های طولانی و گاه واگشت‌های شدید مواجه شده و نتوانسته‌اند به حل و فصل تدریجی و پایدار مسائل و مشکلات کشور بینجامند. این وقفه‌ها و واگشت‌ها هم گرچه از عوامل بی‌شمار داخلی و خارجی سرچشمه گرفته‌اند اما بیش از هر چیز حول محور رویکرد و عملکرد «دولت» در برهه‌های مختلف تاریخ معاصر ایران شکل گرفته و اثر کرده‌اند. موضع تجویزی مقاله نیز این است که هر راه‌حلی برای وضعیت موجود در وهله نخست نیازمند ایجاد و گشایش یک عرصه عمومی برای بحث و گفت‌وگو و ایجاد یک آگاهی عمومی درباره عوامل اختلال زا و سپس جست‌وجوی راهکاری برای غلبه بر آن است. در ادامه کوشش خواهد شد هر دو جنبه تحلیلی و تجویزی مسأله به اختصار مورد بحث قرار گیرد.

رویکردهای دولت در ایران معاصر

دولت در ایران معاصر از لحاظ رویکرد چندالگویا بر حله زیراتجربه کرده است:

۱- **ظهور و عملکرد «دولت منتظم»:** از نخستین دهه‌های سده ۱۹ میلادی و به دنبال روبه‌رو شدن ایران با فشارهای نظامی و سیاسی دولت‌های غربی، بخشی از کارگزاران حکومتی بتدریج به این خود آگاهی رسیدند که با سازمان سنتی و ناکارآمد نظامی، اداری و مالی موجود نمی‌توان در مقابل این فشارها مقاومت کرد. این خود آگاهی به تلاش‌هایی برای بازسازی و تقویت سازمان حکومت انجامید. البته این تلاش‌ها در دوره قاجار چندان جدی و مستمر نبود و ناکامی در این امر به تضعیف شدید استقلال سیاسی کشور و تبدیل آن به «نیمه مستعمره» منجر شد. البته ایده «دولت منتظم» در سال‌های میان دو جنگ جهانی با جدیت بیشتری دنبال و تا حدودی محقق شد هر چند تأخیر تاریخی در این امر و تداخل آن با رویکرد نوسازی اجتماعی و فرهنگی باعث تعارضات و منازعاتی شد که در سطور بعدی به آن اشاره خواهد شد.

۲- **ظهور و عملکرد «دولت نوساز»:** در اواخر سده ۱۹ میلادی بخشی از الیت (نخبگان) فکری و سیاسی دریافتند که علاوه بر حوزه سیاسی و دولت، حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی کشور نیز با مشکلات و نابسامانی‌هایی مواجه است. بیسودی اکثریت قریب به اتفاق مردم،